



چکیده

موعظه یکی از روش های عام و مؤثر در تربیت اسلامی است که پیامبران الهی به فرمان خداوند در تبلیغ و هدایت مردم از آن بهره فراوان برده اند و در آموزه های دینی به آن توجه خاص شده است. این مقاله موعظه و نصیحت را به عنوان روش تربیتی بررسی و شرایط لازم در هر یک از ارکان موعظه و ویژگی های موعظه های قرآنی را بیان کرده است. واژگان کلیدی: تربیت، موعظه، وعظ، موعظه پذیری، موعظه در قرآن.

مقدمه

یکی از روش های مهم تربیت و سازندگی انسان، موعظه و نصیحت است که کاربردی عام و فراگیر دارد و از دیرباز در جوامع بشری از جایگاهی والا برخوردار بوده و جوامع از این طریق حاصل تجربیات خود را به نسل های بعدی منتقل می کردند تا آنها بتوانند در مسیر پربین و خم زندگی با بصیرت بیشتری حرکت کنند.^۱

در قرآن کریم به این روش تصریح شده است و از آن جا که این روش با عواطف انسانی سروکار دارد و به قلب رقت و نرمی می بخشد، حوزه تأثیر آن گسترده و عام است و در مورد هر انسانی می توان به کاربرد. و در اهمیت آن همین بس که خداوند خود به وعظ پرداخته است.

*. فارغ التحصیل رشته تخصصی تفسیر از جامعه الزهراء. «استاد راهنما: دکتر محمد داودی».

در این مقاله به بررسی این روش و تأثیر آن در تربیت و شرایط آن و ویژگی های موعظه های قرآنی پرداخته شده است .

مفهوم شناسی

موعظه از «وعظ» مشتق شده است، که هم در معنای مصدری و هم در معنای اسم مصدری به کار می رود، و لغت شناسان در معنای لغوی آن اختلاف دارند. بعضی آن را به معنای بازداشتن همراه با ترساندن^۲. و برخی دیگر آن را به معنای تذکر دادن به خیر و چیزهایی که دل در برابر آنها نرم می شود، معنی کرده اند.^۳

بنابراین؛ از تعاریف فوق چنین استنباط می شود که در معنی لغوی آن دو ویژگی - بازدارندگی و بازدارندگی از راه ترساندن - وجود دارد.^۴

نقش موعظه در تربیت

موعظه همواره شیوه قدیمی و مرسوم در بین انسان های فرهیخته بوده است که برای تأثیرات روحی از آن سود می برند. این پدیده در سطح افرادی چون پیامبر اکرم (ص) تا افراد دیگر قابل مشاهده است و یکی از عمده ترین شیوه های عمومی پیامبر استفاده از وعظ برای راهنمایی مردم بود، و برخی از موعظه ها مانند وصایای پیامبر (ص) برای حضرت علی (ع) تا زمان باقی است. موعظه، موجب ارشاد و تهذیب و احیای فطرت انسانی می شود و اصولاً آدمی به گونه ای ساخته شده است که ارشاد را بهتر از امر و نهی می پذیرد و از سویی دیگر بسیاری از ناسازگاری های انسانی به این علت است که آدمی از ماهیت عمل خود آگاه نیست. چرا که او آن چنان سرگرم مظاهر دنیوی می شود که از حقیقت واقعی خود ناآگاه است و یا اگر آگاه است غافل می شود. و این سرآغاز انحراف از فطرت است. موعظه به مرتی این امکان را می دهد که در شخصیت مثرتی نفوذ کرده و او را به مسیر صحیح هدایت کرده و آن را از عواقب اعمالش آگاه کند. زیرا نقش موعظه جهالت زدایی و غفلت زدایی می باشد و هر انسانی در هر مقام و موقعیتی باشد نیازمند موعظه است و بی موعظه نمی تواند به سرمنزل کمال برسد.^۵

شرایط موعظه

در فرآیند موعظه سه رکن اساسی یعنی: واعظ، وعظ و مخاطب وجود دارد. که برای هر یک از آنها شرایطی می باشد که اگر این شرایط رعایت نشود نه تنها تأثیری نخواهد داشت بلکه ممکن

است آثار سویی را به همراه داشته باشد. از این رو خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد تا مردم را با موعظه حسنه به دین اسلام دعوت کند. ۶

شرایط واعظ

مهم‌ترین رکن موعظه، واعظ است، چرا که اگر واعظ در برنامه‌ریزی، انتخاب موضوع مخاطب و زمان و مکان شرایط لازم را رعایت کند، تأثیرگذاری او بیشتر خواهد بود. برخی از این شرایط عبارتند از:

۱. آگاهی و بینش: از خصوصیات ضروری و لازم برای واعظ آگاهی و دانایی اوست و پیامبران و اولیاء الهی که از اولین واعظان بشر می‌باشند از این خصوصیت به بهترین وجه بهره‌مند بوده‌اند.

۲. صداقت و راستی: واعظ باید در وعظ خود صادق باشد و مخاطب خود را به حقیقت ارجاع دهد. قرآن از زبان حضرت موسی (ع) آنگاه که برای دعوت فرعون رفت چنین می‌گوید: «سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم» (الأعراف، ۱۰۵/۷).

۳. خیرخواهی: واعظ باید نسبت به مخاطب خود خیرخواه باشد و هر سخن یا عملی را که به صلاح او بداند انجام دهد. قرآن نیز پیامبران را به عنوان ناصح و خیرخواه معرفی می‌کند. ۷ این خصوصیت باعث می‌شود، اولاً: واعظ به دنبال مخاطب باشد. و ثانیاً: انگیزه‌های مادی و چشم‌طمع به پاداش از سوی مخاطب نداشته باشد.

۴. عامل بودن: انسانی که موعظه می‌کند باید خود نمونه عملی از موعظه خویش باشد تا موعظه او تأثیر کند موعظه‌ای دل را زنده می‌کند که از دل زنده برخاسته باشد و در قرآن دوگانگی قول و فعل به شدت نکوهش شده است: «یا ایها الذین امنوا لم تقولون مالا تفعلون» (الصف، ۲/۶۱).

۵. تواضع و نرمش: با تواضع و نرمش واعظ است که مخاطب به آسانی جذب می‌شود. و پیامبر با این خصوصیت توانست عرب جاهلی و انسان بیگانه از معرفت را جذب خود کند: «فیما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران، ۱۵۰/۳).

۶. محبت و احترام و تکریم: برخورد محبت‌آمیز واعظ نسبت به مخاطب از صفات ضروری برای او می‌باشد زیرا انسان از یک سو تشنه محبت است و از سوی دیگر از تحقیر و اهانت تنفر دارد. لذا این برخورد باعث جذب او می‌شود. لقمان در موعظه خود سه بار عبارت محبت‌آمیز «یا بُنیَّ = پسر جانم» را به کار می‌برد. ۸

شرایط وعظ

محتوا و پیام واعظ نیز باید دارای شرایطی باشد از آن جمله:

۱. تناسب با نیاز مخاطب: واعظ اول باید ببیند مخاطب او به چه چیز نیازمند است. و چه چیز باعث گمراهی او از مسیر حق گردیده است. آن گاه مواعظ خود را بر آن محور متمرکز سازد. رعایت این نکته در مواعظ قرآنی کاملاً مشهود است.^۹
۲. مختصر و مفید بودن: موعظه باید کوتاه باشد و بر مطالب اساسی و کلیدی تاکید داشته باشد؛ زیرا طولانی کردن موعظه مخاطب را خسته می کند.
۳. تداوم و تکرار: چون انسان همواره در معرض غفلت و فراموشی است از این رو تداوم موعظه لازم است تا مرتب زمینه تذکر و تنبیه او فراهم آید.
۴. سادگی و رسایی موعظه: موعظه باید برای مخاطب ساده و روان باشد تا به راحتی مطلب را مخاطب بفهمد و قرآن هم بر سادگی پندها و اندرزهای خود تاکید دارد: «ولقد یسرنا القرآن للذکر» (القمر، ۱۷/۵۴).
۵. فراهم بودن زمینه و شرایط: موعظه زمانی تأثیر کامل خواهد داشت که زمینه پذیرش در مخاطب فراهم باشد و عواطف او تحریک شده باشد که این زمینه گاهی خود به خود فراهم می شود و گاهی نیز لازم است واعظ این شرایط را پدید آورد.

شرایط مخاطب

- موعظه بذر است و شنونده زمین و محل کاشتن آن، اگر زمین آمادگی برای پذیرش نداشته باشد بذر هرچند که مرغوب باشد جز از بین رفتن چیزی در پی ندارد. اگر در شنونده زمینه پذیرش نباشد موعظه بی ثمر خواهد بود. شرایط مخاطب برای تأثیر موعظه عبارتند از:
۱. ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد: اگر مخاطب به خدا و پیامبر و معاد ایمان داشته باشد، به سخنان واعظ که گفته های خداوند می باشد ایمان می آورد. زیرا مخاطب خود را به خوبی ها دعوت و از بدی ها باز می دارد. اما اگر واعظ سخنان خود را به کسی که به خدا و پیامبر اعتقادی نداشته باشد، بیان کند دارای اثر نمی باشد. برای موعظه باید در این افراد مقدمات ایمان را تقویت کرد.
 ۲. پند پذیری: مخاطب باید گوشش شنوا و قابل خاشع و پذیرایی حقیقت داشته باشد تا موعظه مفید و مؤثر باشد. اگر مخاطب از روی عناد و لجابت و یا به هر دلیل دیگر نخواهد به سخنان واعظ ترتیب اثر دهد، موعظه عقیم خواهد شد حتی اگر واعظ چون پیامبر (ص) باشد: «انک

لاتسمع الموتى و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولّوا مدبرين» (النمل، ۲۷/۸۰).

۳. تقوا و خشیت: اعتقاد به هر چیزی به نوعی مسئولیت آور است و یکی از پیامدهای ایمان به خداوند احساس مسئولیت عملی در برابر خدا و اوامر و نواهی ایشان است. این احساس مسئولیت عملی را می توان تقوا نامید که دارای مراتبی باشد هرچند ایمان قوی تر باشد احساس مسئولیت بیشتر است و انسانی که دارای تقوا و خشیت نباشد در مقابل موعظه پند نمی گیرد: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقين» (آل عمران، ۳/۱۳۸).

موعظه و نصیحت در قرآن

قرآن کریم سرشار از پند و اندرز است چه از جانب خدای متعال و چه از ناحیه پیامبران و یا شخصیت های بزرگی چون لقمان و... و کتابی است که دل های بیمار را درمان می کند و مردان را از خواب غفلت بیدار و آنها را از نیت و کار زشت باز داشته و به سوی سعادت رهنمون می کند. مواعظ قرآنی هم امر به نیکی و هم بازداشتن از بدی هاست و هم تذکر است و توحید و به تقوا و بسیاری از موعظه های قرآنی بیان سرگذشت و فرجام شوم اقوام و ملل پیشین است. و قرآن خود را موعظه ای می داند که هدایت و رحمتی برای مؤمنان است: «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین» (یونس، ۱۰/۵۷).

ویژگی های مواعظ قرآن

برای مواعظ قرآن خصوصیات را می توان ذکر کرد که عبارتند از:

الف: عمومیت مخاطب: موعظه روشی عام و فراگیر است و در مورد هر مخاطبی قابلیت اجرا را دارد. مخاطبین موعظه های قرآن نیز عام است. قرآن گاه انسان را به طور مطلق مورد خطاب قرار داده است و موعظه میکند که: «یا ایها الانسان ما غرک بر بک الکریم» (الانفطار، ۸۲/۶)؛ ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته است؟ خطاب به «انسان» که همه نوع انسان را شامل می شود.

و گاهی عموم را خطاب می کند: «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم» (الحج، ۲۲/۱)؛ ای مردم از عذاب پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیم است. و زمانی به موعظه خود پیامبران می پردازد: «یا نوح ائنه لیس من اهلک ائنه عمل غیر صالح... ائنی اعظک ان تکون من الجاهلین» (هود، ۱۱/۴۶)؛ ای نوح او از اهل تو نیست... من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی.

در مورد پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة» (النحل، ۱۶/۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما.

و زمانی اقوام و گروههای خاص مانند کفار، اهل کتاب، مؤمنین، زنان و غیره را مورد خطاب قرار می دهد. در مورد مؤمنین می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا... و لا یغتب بعضکم بعضاً» (الحجرات، ۴۹۲/۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آوردید... غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را.

بنابراین مواعظ قرآن متوجه گروه و صنف خاصی نیست بلکه هر قشری را به تناسب موعظه می کند. ب: گستردگی محتوای: مواعظ قرآنی از حیث محتوی نیز گسترده است. در این مواعظ هم سفارش به اصول و توحید و پرهیز از شرک و هم سفارش به فروع مثل نماز و امر به معروف و هم توحید به رعایت اخلاق فردی و آداب اجتماعی است. به طور کلی سرفصل های موعظه های قرآنی عبارتند از:

۱. اصلاح رابطه انسان با خدا: محور اصلی مواعظ قرآنی ایجاد رابطه عمیق بین انسان و خداست که؛ مرحله اول انسان باید به خدا و پیامبران الهی و کتب آسمانی ایمان بیاورد. «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله و الكتاب الذی نزل علی رسوله و الكتاب الذی أنزل من قبل...» (النساء، ۴/۱۳۶). و به او شرک نوزد: «...یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم» (لقمان، ۳۱/۱۳). و در اطاعت خدا و رسول باشد تا هدایت یابد: «قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول... و ان تطیعوه تهتدوا...» (النور، ۲۴/۵۴). و نعمت های الهی را یادآوری نمایند: «و اذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الكتاب و الحکمة...» (البقرة، ۲/۲۳۱). و با استفاده درست و از راه حلال شکرگزار نعمت های الهی باشند؛ «فکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً و اشکروا نعمت الله إن کنتم ایاه تعبدون» (النحل، ۱۶/۱۱۴). توبه و بازگشتن به سوی او باشد؛ «و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون» (النور، ۲۴/۳۱). و همه کارها و حرکات انسان برای خدا باشد؛ «قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (الانعام، ۶/۱۶۲).

۲. معاد باوری: یادآوری معاد و ایجاد باور نسبت به آن در مواعظ قرآنی زیاد به آن پرداخته شده است. قرآن به معرفی معاد، بیان اسماء و خصوصیات روز قیامت، وضعیت انسان و جهان در آن روز پرداخته است. روزی که در تحقق یافتن آن، میعاد و وعده گاه همه است. شکی نیست: «ان یوم الفصل کان میقاتاً» (النبا، ۷۸/۱۷). و روز جدایی حق از باطل و صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار، جدایی پدر و مادر از فرزند و برادر از برادر می باشد. و سپس به ویژگی های آن روز می پردازد: «روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر

می شوید». ۱۱ و روزی که زلزله های عظیم رخ می دهد و زمین دگرگون گشته و به اذن خداوند همه چیز انسان را بر ملا می سازد: «اذا زلزلت الارض زلزالها* و أخرجت الأرض أثقالها...» (الزلزلة، ۱/۹۹ و ۲).

روز قیامت روزی است که نه مال و ثروت به درد می خورد و نه از دست اهل و عیال و فرزندان انسان کاری برمی آید. آن چه سود بخش است عمل صالح و کار برای رضای خداست: «يوم لا ينفع مال ولا بنون* إلا من أتى الله بقلب سليم» (الشعراء، ۲۶/۸۸ و ۸۹). در حقیقت این دو سرمایه مهم زندگی دنیا هم برای صاحبش سودی نمی بخشد و در آن روز انسان نتیجه عمل خود را خواهد دید: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره* و من يعمل مثقال ذرة شراً يره...» (الزلزلة، ۷/۹۹ و ۸) از عبدالله بن مسعود نقل شده است که مهم ترین آیات قرآن مجید همین آیات می باشد. و از آن تعبیر به جامعه می کرد و به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق وا دارد و از هرگونه فساد بازدارد. ۱۲

به هر حال قرآن در آیات زیادی با معرفی روز قیامت، اسماء، نشانه ها و حوادث قیامت، مواقف قیامت، سؤال و گواهان در قیامت و بیم دادن از احوال و سختی ها انسان را موعظه کرده است و او را از دچار شدن به عاقبت و سرنوشت بدکافران برحذر می دارد: «انا انذرناکم عذاباً قریباً یوم یُنظر المرء ما قَدَمَت یداه و یقول الکاfer یا لیتنی کنت تراباً...» (النبا، ۷۸/۴۰).

۳. زهد و بی رغبتی به دنیا: از موضوعاتی که در مواضع قرآن نسبت به آن فراوان تأکید شده است زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا است که در آیات متعددی به معرفی دنیا پرداخته و آن را بازی، سرگرمی، تجمل پرستی و بالاخره آن را متاع و کالای فریبنده می داند: «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم... و ما الحیة الدنیا الا متاع الغرور» (الحدید، ۵۷/۲۰)؛ و انسان ها را از مغرور شدن به دنیا و ظواهر دل فریب آن برحذر می دارد: «فلاتغرکم الحیة الدنیا و لا یغرکم بالله الغرور» (لقمان، ۲۱/۳۳). و دنیاپرستان را شدیداً مورد نکوهش قرار داده است و جایگاه آنها را آتش می داند: «إن الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحیة الدنیا و اطمأنوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون* اولئک ما أوهم النار بما کانوا یکسبون...» (یونس، ۱۰/۷ و ۸).

بنابراین انسان مؤمن نباید نسبت به آنچه از متاع دنیا در دست اهل دنیا قرار گرفته حسرت خورد: «ولا تمدن عینیک الی ما متعنا به أزواجاً منهم زهرة الحیة الدنیا لنتفتهم فیہ...» (طه، ۲۰/۱۳۱)، چرا که متاع دنیا در برابر نعمت های آخرت کم ارزش است: «قل متاع الدنیا قلیل و الاخرة خیر لمن اتقى و لا تظلمون فتیلاً» (النساء، ۴/۷۷).

۴. تقوی و تهذیب نفس: از موضوعات دیگری که در قرآن زیاد به آن اشاره شده است بحث تقوی و تخلق به اخلاق الهی و زدودن رذایل اخلاقی است.

قرآن از نفس آدمی و الهام شر و خیر به آن از سوی خداوند سخن می گوید: «و نفس و ما سواها» ﴿فألهمها فجورها و تقواها﴾ (الشمس، ۸۷/۹۱). و قرآن نفس آدمی را سرکش و امرکننده به بدی ها معرفی می کند: «و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم» (یوسف، ۵۳/۱۲). و قرآن در مواضع خود انسان را به تقوی الهی و پرهیز از رذایل اخلاقی فرا می خواند: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا لله إن الله خبیر بما تعملون» (الحشر، ۱۸/۵۹). چرا که آثار تقوا در قرآن عبارت از: سبب پیدایش نور یقین، سبب رستگاری، کلید بهشت، نجات از مشکلات و... می باشد و فلاح و رستگاری آدمی در پیرایش نفس از رذایل و پلیدی ها می باشد.

۵. حسن روابط خانوادگی: خانواده یکی از نهادهای اجتماعی است که نقش مهمی در تربیت فرزندان ایفاء می کند در صورتی که هر یک از اعضای خانواده به وظیفه خود عمل کنند. حفظ خود خانواده از معصیت و پلیدی ها، رعایت حقوق و آداب رفتار و حسن معاشرت در خانواده از موضوعاتی است که در موعظه های قرآنی بر آن تأکید شده است.

قرآن گاهی مؤمنین را به حفظ خود اهل و عیال شان از عذاب جهنم توصیه می کند: «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (التحریم، ۶/۶۶). و گاهی حقوق افراد و وظایف هر یک از اعضای خانواده را به آنان متذکر می گردد:

۱. وظایف فرزندان در برابر والدین: «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه و هنا علی و هن و فصاله فی عامین ان اشکر لی و لوالذیک الی المصیر...» (لقمان، ۱۴/۳۱). ابتدا می فرماید: ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. آن گاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره می کند و حتی به حسن معاشرت با آنها هرچند مشرک باشد توصیه می کند و در ادامه اشاره می کند: «و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً...» (لقمان، ۵/۳۱)؛ چرا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقاید و کفر و ایمان باید با آنها مماشات کرد. در این آیه خداوند می فرماید: هرگاه آن دو تلاش کردند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن حداقل آگاهی نداری، از آنها اطاعت نکن. هرگز نباید رابطه انسان با والدین مقدم بر رابطه او با خدا باشد و نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. ۱۳

۲. وظایف همسران: حسن معاشرت با همسران: «و عاشروهن بالمعروف» (النساء، ۱۹/۴)، حتی در هنگام طلاق و جدایی.

۳. رفتار با فرزندان؛ مثل عدم جواز قتل فرزند: «و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق» (الأنعام، ۶/۱۵۱)، موعظه کردن فرزند^{۱۴} و حفظ عفت دختران^{۱۵}.

۴. رعایت آداب اخلاقی تربیتی در حریم خانه، مثل اجازه گرفتن فرزندان برای ورود به حریم حضور والدین: «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات...» (النور، ۵۸/۲۴).

۶. اصلاح روابط اجتماعی: ادای امانت و رعایت عدل در قضاوت‌ها،^{۱۶} و پرهیز از غل و غش و کم فروشی در معاملات: «فاوفوا الکیل و المیزان و لا تبخسوا الناس اشیاءهم» (الاعراف، ۷/۸۵). و اصلاح بین مردم و پرهیز از تمسخر و سوءظن.^{۱۷} و رعایت آداب اجتماعی مثل سلام کردن: «واذا حیّمت بتحیه فحیوا بأحسن منها...» (النساء، ۸۶/۴). و تواضع و پرهیز از تکبر: «واقصد من مشیک» (لقمان، ۱۸/۳۱). و آداب معاشرت: «قولوا للناس حسناً» (البقرة، ۸۳/۲). و آداب قرض دادن: «اذا تدانیتهم بدین الی اجل...» (البقرة، ۲۸۲/۲). و آداب سخن گفتن: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول...» (النساء، ۱۴۸/۴).

ج: مستدل بودن: قرآن در بسیاری موارد مواعظ خود را با استدلال همراه کرده است تا مخاطب را اقناع کرده، در پذیرش موعظه به او کمک کند، چرا که انسان همواره در پی کمال است و چیزی را انتخاب می‌کند که در جهت رسیدن او به کمال باشد از این رو هر چیزی که بتواند جهل و غفلت او را بزداید و زمینه انتخاب احسن را فراهم کند و او را برای پذیرش سخن حق آماده نماید، مطلوب و لازم است و استدلال می‌تواند چنین کاربردی داشته باشد. قرآن نیز بر انتخاب احسن تاکید می‌کند: «فبشر عباد الذین یستعمون القول فیتبعون احسنه...» (الزمر، ۱۷/۳۹ و ۱۸)، و هم چنین می‌فرماید: «ولاتجعل یدک مغلوله الی عنقک و لاتبسظها کل البسط فتتعد ملوماً محسوراً» (الاسراء، ۱۷/۲۹)؛ هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن و انفاق و بخشش را ترک ننما و بیش از حد نیز دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار می‌گیری.

همین طور در مورد بی‌ثمر بودن تکبر می‌فرماید: «ولاتتمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولاً» (الاسراء، ۱۷/۳۷).

علامه طباطبایی می‌فرماید: این جمله کنایه از این است که تو با این کار می‌خواهی اظهار قدرت و بزرگی کنی در حالی که این توهمی بیش نیست، چرا که در این جا چیزی قوی‌تر از تو

هست که تو نمی توانی آن را با پاهایت بشکافی که آن زمین است و چیزی بلندتر و بالاتر از تو هست یعنی کوه ها. ۱۸

نتیجه گیری

موعظه یکی از روش های تربیتی است که به توصیه خود خداوند پیامبران الهی در تبلیغ و هدایت خود از آن بهره فراوان برده اند در این روش مربی از طریق اندرز و ترساندن مخاطب از عواقب گناه و معصیت و عذاب اخروی و نیز بشارت دادن و امیدوار کردن او به نعمت های الهی، مَثربیی را به اطاعت خدا و انجام دستورات الهی فرا می خواند و از آن جا که این روش با عواطف انسانی سروکار دارد و به قلب رقت و نرمی می بخشد حوزه تأثیر آن گسترده و عام است و در مورد هر انسانی می تواند به کار رود.

موعظه از سه رکن وعظ، واعظ و مخاطب تشکیل شده است که هر کدام شرایط خاصی دارد. رعایت همین شرایط در ثمر دهی مؤثر است. موعظه قرآنی دارای شرایط و ویژگی هایی است که این شرایط عبارتند از: گستردگی محتوا، عمومیت مخاطب، مستدل بودن، که به هریک از آنها اشاره شده است.

-
۱. سیره تربیتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) تربیت دینی / ۱۸۶.
 ۲. المفردات / ۵۲۷.
 ۳. العین، ۲/ ۲۲۸.
 ۴. موعظه و نصیحت در قرآن، قائمی مقدم / مجله تربیت، ش ۳/ ۲۱۷.
 ۵. ر. ک. سیره تربیتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) / ۲۱۷.
 ۶. النحل، ۱۶/ ۱۲۵.
 ۷. الاعراف، ۷/ ۶۸.
 ۸. لقمان، ۳۱/ ۱۳ و ۱۶ و ۱۷.
 ۹. الاعراف، ۷/ ۸۵؛ الشعراء، ۲۶/ ۱۶۱ و ۱۶۶.
 ۱۰. موعظه و نصیحت در قرآن / ۲۲۰.
 ۱۱. تفسیر نمونه، ۲۶/ ۳۱.
 ۱۲. همان، ۲۷/ ۲۳.
 ۱۳. همان، ۱۷/ ۴۲.
 ۱۴. لقمان، ۳۱/ ۱۳ - ۱۹.
 ۱۵. النور، ۲۴/ ۳۳.
 ۱۶. النساء، ۴/ ۵۸.
 ۱۷. ر. ک. الحجرات، ۹/ ۴۹ - ۱۲.
 ۱۸. المیزان، ۱۲/ ۹۷.